

# درآمدی بر اندیشه‌های تربیتی

## محمد اقبال لاهوری

(با تأکید بر فلسفه خودی)

تالیف:

محسن خوشناموند

(دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه علامه طباطبائی تهران)

مریم عشوری

(دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه الزهراء (س))



انتشارات آوی نور

تهران - ۱۳۹۷

سرشناسه	: خوشناموند، محسن، ۱۳۶۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: درآمدی بر اندیشه‌های تربیتی محمد اقبال لاهوری (با تأکید بر فلسفه خودی) / تألیف محسن خوشناموند، مریم عشوری؛ ویراستار علمی نورمحمد خادمی فرد.
مشخصات نشر	: تهران : آوای نور، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۴ص.
شابک	: 978-600-309-450-5
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه:ص.۱۳۷.
موضوع	: اقبال لاهوری ، محمد ، ۱۸۷۷ - ۱۹۳۸ -- نقد و تفسیر
موضوع	: Iqbal, Muhammad, 1877 - 1938 -- criticism and interpretation
موضوع	: اقبال لاهوری، محمد، ۱۸۷۷ - ۱۹۳۸ م. -- دیدگاه درباره آموزش و پرورش
موضوع	: Iqbal, Muhammad, 1877 - 1938. -- Views on education
موضوع	: آموزش و پرورش Education
شناسه افزوده	: عشوری، مریم، ۱۳۵۸ -
شناسه افزوده	: خادمی فرد، نورمحمد، ۱۳۶۰ -، ویراستار
رده بندی کنگره	: BP۷/۲۳۳۷ ۱۳۹۷ خ ۹ الف/
رده بندی دیویی	: ۴۸۲/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۴۸۷۷۵۰

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



تهران، میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهید وحید نظری،  
پلاک ۹۹، طبقه دوم تلفن: ۶ و ۶۶۹۶۷۳۵۵ / نمابر: ۶۶۴۸۰۸۸۲

---

درآمدی بر اندیشه‌های تربیتی محمداقبال لاهوری (با تأکید بر فلسفه خودی)

تالیف: محسن خوشناموند - مریم عشوری

ویراستار علمی: نورمحمد خادمی فرد

ناشر: انتشارات آوای نور

صفحه‌آرا: منیر السادات حسینی

چاپ: اول ۱۳۹۷

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۹-۴۵۰-۵

---

قیمت ۲۱۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است



---

## فهرست مطالب

---

۷	مقدمه
۱۱	پیش‌گفتار
۱۵	<b>فصل اول: شرح احوالات</b>
۱۷	زندگی‌نامه
۲۲	آثار
۲۴	اقبال و ایران
۲۷	<b>فصل دوم: مبانی فکری و فلسفی</b>
۲۹	مقدمه
۳۳	فلسفه خودی از منظر اقبال
۳۷	خصایص خودی اقبال
۳۷	عوامل مانع خودی (منفی)
۴۱	عوامل مانع یا منفی خود از منظر اقبال
۴۱	عوامل رشد خودی (مثبت)
۶۳	مفهوم انسان
۶۷	انسان کامل یا آرمانی و به‌خود از نظر اقبال
۶۹	فلسفه بی‌خودی
۷۲	آرا و تفکرات اقبال مبتنی بر فلسفه خودی
۷۲	از خودبیگانگی از منظر اقبال
۸۱	راه نجات
۸۱	انتقاد علامه از مسلمانان غربگرا
۸۳	پیام اقبال در مورد بیداری مسلمانان از غرب
۸۷	انتقاد اقبال از مسلمانان محافظه‌کار
۹۲	عوامل پیشرفت و بازسازی امت اسلامی از منظر اقبال
۹۵	<b>فصل سوم: دلالت‌های تربیتی دیدگاه اقبال لاهوری</b>
۹۵	بر اساس فلسفه او
۹۷	مقدمه

- ۹۷..... مبانی، اصول و روشهای تربیت
- ۹۸..... تعلیم و تربیت از منظر اقبال لاهوری
- ۱۰۱..... اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه اقبال
- ۱۰۲..... اهداف غایی تعلیم و تربیت از منظر اقبال
- ۱۰۴..... اهداف واسطه‌های
- ۱۰۵..... مبانی، اصول و روشهای تربیتی از منظر اقبال
- ۱۰۷..... اصل ۱: تأکید بر فردیت از طریق خودشناسی
- ۱۰۸..... روش ۱: آموزش مبتنی بر تفاوت‌های فردی
- ۱۰۹..... مبنای ۲: هویتیابی مستلزم تلاش است
- ۱۰۹..... اصل ۲: فعالیت
- ۱۱۰..... روش ۲: آموزش فعال
- ۱۱۱..... مبنای ۳: انسان دارای آزادی است
- ۱۱۲..... اصل ۳: احترام به آزادی متربی
- ۱۱۳..... روش ۳: زمینه‌سازی برای بحث‌های آزاد
- ۱۱۵..... مبنای ۴: انسان در برابر هم‌نوع خود دارای استغنا و استقلال است
- ۱۱۶..... اصل ۴: تأکید بر استغنا و استقلال متربی
- ۱۱۷..... روش ۴: مطالعه مستقل و انفرادی
- ۱۱۹..... مبنای ۵: انسان مکرم است
- ۱۱۹..... اصل ۵: احترام به کرامت ذاتی انسان
- ۱۲۱..... روش ۵: مشورت
- ۱۲۲..... مبنای ۶: پیروی و تقلید از غیر، باعث ضعف خودی است
- ۱۲۲..... اصل ۶: مخالفت
- ۱۲۳..... روش ۶: آموزش تفکر انتقادی
- ۱۲۴..... مبنای ۷: خودی در شرایط سخت مقاومت میکند
- ۱۲۴..... اصل ۷: عزت
- ۱۲۵..... روش ۷: ابتلا و امتحان
- ۱۲۶..... دلالت‌های تربیتی دیدگاه اقبال برای تعلیم و تربیت رسمی
- ۱۳۰..... دلالت‌های تربیتی دیدگاه اقبال برای تعلیم و تربیت غیررسمی
- ۱۳۷..... منابع

---

## مقدمه

---

در میان اندیشمندان ایرانی طرز تفکر و شیوه زندگی شهاب‌الدین سهروردی به طرز تفکر و شیوه زندگی محمداقبال لاهوری نزدیک است، چون هر دو به فرهنگ، حکمت و تصوف ایرانی تکیه کرده‌اند و آن را سرمایه‌ای کهن به شمار آورده‌اند؛ سرمایه‌ای که حداقل ۳ هزار سال قدمت دارد. به همین دلیل، اصطلاحات عرفانی را از فرهنگ کهن ایرانی اخذ کرده‌اند و مورد استفاده قرار داده‌اند و هر دو به اشراق، خودیت و نور، عنایت خاص داشته‌اند. از دیگر کسانی که بر اقبال تأثیر گذاشته، مولوی است که عظمت انسانی در اشعار هر دو مورد توجه قرار گرفته و عشق، بیشترین بار عرفانی را به خود اختصاص داده است. اقبال خود را مبلغ و مروج اندیشه‌های مولوی می‌داند و رسالتش را در این می‌بیند که با ترویج آرای وی، تحرک و پویایی را در میان اقوام شرق یعنی جوامع اسلامی ایجاد کند و در آن‌هایی که خویشان را فراموش کرده‌اند و آنچه را که خود دارند، از بیگانه تمنا می‌کنند، حرکتی به وجود آورد. اقبال تعلیمات مولوی را در عصر حاضر ضروری می‌دانست، زیرا از لحاظ انحطاط ملل اسلامی، دوره اقبال شباهت زیادی با دوره مولوی داشت:

چو رومی در حرم دادم اذان من ازو آموختم اسرار جان من  
به دور فتنه عصر کهن، او به دور فتنه عصر روان، من  
(اقبال لاهوری، ۱۳۴۳، ص ۶۴۲).

وی به تبعیت از مولوی در جای‌جای آثارش و به‌خصوص اشعارش اهتمام زیادی به طرح قرآن و آموزه‌های آن دارد. افکار هر دو ملهم از تعلیمات قرآن مجید و از حیطة تسلط زمان و مکان آزاد است. اقبال یکی از متفکران و روشنفکرانی است که معتقد است باید این کتاب عظیم را حفظ و به آن عمل کرد:

گر تو می‌خواهی مسلمان زیستن    نیست ممکن جز به قرآن زیستن  
حفظ قرآن عظیم آیین توست    حرف حق را فاش گفتن دین توست  
از یک آیین مسلمان زنده است    پیکر امت ز قرآن زنده است  
(اقبال لاهوری، جاوید، ۱۳۶۲، ص ۴۶۳).

بنابراین، نظر به تأثیرپذیری اقبال از سهروردی و مولوی و اهمیت خودشناسی و هویت‌یابی از دید آن‌ها و با توجه به این‌که موضوع و مبنای تعلیم و تربیت، انسان است و بدون شناخت درست این مبنا، نمی‌توان اهداف، اصول، محتوا و روش را تدوین کرد، پس لازم است در ابتدای هر بحث تربیتی به‌خصوص فلسفه تعلیم و تربیت با عنایت به شناخت درست آن موضوع، دایره و حدود آن به نحو صحیحی مشخص شود تا بتوان اصول، هدف، محتوا و روش درستی نیز ارائه کرد.

طی سال‌های اخیر در رشته فلسفه تعلیم و تربیت، آرای دانشمندان مسلمان در مباحث تربیتی گردآوری شده، اما به آرای علامه محمد اقبال لاهوری که از شاعران، اندیشمندان و روشنفکران مسلمان است، حتی به صورت گذرا هم اشاره نشده و جای گزارشی پژوهشی از نگرش‌های اقبال در میان تربیت‌نگاشته‌های ما خالی است. در حالی که آثار و اشعار او مملو از مباحث فلسفی - تربیتی در خصوص انسان، گرایش به خودشناسی و هویت‌یابی، گریز از بی‌هویتی و راه‌های



دفع آن و تأثیر دو جریان فکری مهم ایرانی - اسلامی (سهروردی و مولوی) بر اندیشه اوست. پس ضروری به نظر می‌رسد دیدگاه‌های تعلیم و تربیتی از دیدگاه این اندیشمند مسلمان روشن و مشخص شود تا بتوان کاربرد آنها را در نظام آموزش رسمی و غیررسمی مشاهده کرد و با تحقق آنها، نظام تربیتی ایرانی - اسلامی را بنا نهاد. بنابراین، خودشناسی از نیازهای ضروری انسان است.



---

## پیش‌گفتار

---

علامه محمداقبال وقتی چشم به این جهان گشود که مسلمانان در منجلا ب انحطاط اخلاقی، رکود اقتصادی، تبعیض طبقاتی، نابرابری اجتماعی، فقر، ظلم و جهل دست و پا می‌زدند و ستم طمع جباران به اوج خود رسیده بود؛ دین در دست دجالان خونخواری بود که برای ادامه سلطه طاغوتی، به هر جنایت، غلامی استعمار و خفه کردن آزادی و آزادگان تن می‌دادند و دین و شرف را قربانی شهوات پلید خود می‌کردند؛ به جای کتاب و سنت، بدعت‌هایی از قبیل افتخارات نژادی و وطنی رواج داشت؛ خودباختگی و غرب‌زدگی، هر نوع بلندهمتی را در مسلمانان کشته بود و جای خود را به بردگی و تقلید از اروپاییان می‌داد. در چنان عصری اقبال به حکم اسلام کمر همت بست؛ برای ارشاد هم‌کیشان قیام کرد و قلم و زبان خود را به کار انداخت و آن‌قدر کوشید تا به مراد رسید (مشایخ‌فریدونی، ۱۳۷۰، ص ۶۴).

وی علل عقب‌ماندگی و ضعف و انحطاط جامعه اسلامی را حمل بر اهمال و غفلت از ارزش‌های معنوی و فکری اسلامی می‌دانست و تأکید می‌کرد که مسلمانان باید شخصیت و هویت اسلامی خود را بشناسند و وحدت اسلامی از دست‌رفته را بازیافت کنند (عبدالشکور، ۱۳۶۴، ص ۱۵۸). علت‌العلل عقب‌ماندگی مسلمانان را ضعف ایمان، نشناختن شخصیت اسلامی، خودباختگی، محو شدن در تمدن اروپایی، تفرقه، اختلاف عقیده و توجه به وطن‌پرستی به جای اخوت اسلامی می‌دانست. به این سبب، با تمام قوا کوشید تا اسلام را یک بار دیگر به مسلمانان بشناساند؛ جامعه اسلامی را به وحدت و خودشناسی دعوت

کند؛ معایب غلامی را برشمرد و دورنمای زندگی آزاد و مستقل را در برابر چشم ایشان مجسم کند (مشایخ‌فریدونی، ۱۳۷۰، ص ۶).

وی معتقد است که عامل اصلی شکست مسلمانان در طول تاریخ خود، رویگرداندن آنان از اسلام و پیروی ایشان از شیاطین بوده است. او می‌گوید ملت‌های مسلمان باید به یکدیگر ببیوندند و اگر این وحدت تحقق یافت، تربیت نبوی به داد آن‌ها می‌رسد و ایشان را از گرداب هلاکت می‌رهاند (شهیدی، ۱۳۶۴، ص ۱۲۹). به عقیده او، فقدان خودشناسی یکی از عوامل مهم انحطاط ملت‌های مسلمان است. این فقدان رفته‌رفته احساسات ملی و وطن‌پرستی را نزدیک به مرگ روحانی می‌آورد. بنابراین، تجدید عظمت اسلام در گذشته، لازم است و باید برای افتخار و تجلیل ملی و برانگیختن اخگر در جان و ضمیر ملت، سعی فراوان به عمل آید و در نتیجه آن، شعور حقیقی حیات اسلامی از سر نو جامعه تخلیق پیوشد (سه‌سرامی، ۱۳۶۴، ص ۳۷۰). وی یکی دیگر از علل انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمانان را قطع ارتباط با جهان غیراسلام می‌داند و می‌گوید: «بنابراین، با بیداری جدید در اسلام، لازم است که این امر (پیشرفت‌های علمی) با روح بی‌طرفی مورد مطالعه قرار گیرد تا بدانیم که اروپا چه آموخته است و نتایجی که به آن رسیده، در تجدیدنظر و اگر لازم باشد، در نوسازی فکر دینی و خداشناسی در اسلام، چه مددی می‌تواند به ما برساند» (اقبال‌لاهوری، ۱۳۷۲، ص ۱۱). به عقیده وی، نه راه و رسم باطنی‌گری قرون وسطایی می‌تواند بیماری‌های بشریت گرفتار نومید را درمان کند و نه ملی‌گری و اجتماعی‌گری ملحدانه جدید. بی‌شک زمان حاضر یکی از دوران بحرانی بزرگ تاریخ فرهنگ جدید است. جهان نو، نیازمند تجدید حیات زیست‌شناختی است. دین که در تجلیات برتر خود، نه جزمی‌گری و تعبد است و نه تشریفات و کاهن‌بازی، تنها عاملی است که می‌تواند از لحاظ اخلاقی، انسان جدید را برای تحمل بار مسئولیت سنگینی